



# هدیان نامه

نوشته لبنیک خراسانی

خراسانیان معتاد هستند که در هر کاری و هر کجا که می‌روند، برای تبرک و دفع بلا، دستگیر می‌شوند. این عادت، در گذشته، بیشتر در میان مردم روستاها و مناطق محروم دیده می‌شد. اما امروزه، این عادت، در میان مردم شهرها و مناطق پیشرفته نیز دیده می‌شود. این عادت، در واقع، یک نوع اعتقاد است که در طول تاریخ، در میان مردم مختلف، وجود داشته است. این اعتقاد، در واقع، یک نوع بیمه است که مردم، در برابر حوادث و بلاها، می‌کنند. این بیمه، در واقع، یک نوع سرمایه‌گذاری است که مردم، در برابر حوادث و بلاها، می‌کنند. این سرمایه‌گذاری، در واقع، یک نوع بیمه است که مردم، در برابر حوادث و بلاها، می‌کنند.

کریاس پوش ضعیف نواز قلدرکش، با شیشه خالی شیر بر سر آن دیگری کوفت که موجب شکاف خوردن سر وی و جوش خوردن معامله برج نیمه تمام فرمانیه شد. و چون آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل یک دم از انجام امور عام المنفعه غافل نمی ماند شماره موبایل برادر انصافعلی راهنمازاده را گرفت و بالحنی گلایه آمیز گفت معاشات شما با آن نویسندگان خدانشناس خرابکار نمی گذارد ما در انجام اهداف انقلابی خود آنطور که باید و شاید توفیق حاصل کنیم. و در همین حال در یک جای دیگر یک نویسنده به یک نفر دیگر تعهد کتبی می داد که بعضی کارها را نکند و بچه سر براهی باشد و بنویسد که مدارس غیرانتفاعی و نظام جدید آموزش با موفقیت در حال پیشرفت هستند و حتی میزان درآمدشان از دانشگاه آزاد هم، اسلامی تر شده است، اما در همان زمان از خانه همسایه نویسنده صدای داد و فریادی بلند شد که خدا را شکر به گوش آقای محمد خان نوربخش کن نرسید زیرا، اگر ایشان صداها را می شنید و می فهمید که یک آقا پسری به دلیل این که نتوانسته وام ازدواج بگیرد و یک آغل اجاره ای پیدا کند آمده است نامزدش را برهم بزند، اعصابش خراب می شد و نمی توانست همچنان نرخ تورم را به میزان دو درصد در سال نگه دارد. و اگر نرخ تورم یک درصد بالا می رفت امکان داشت طلبهای کشور از خارج از صد میلیارد دلار به نود و نه میلیارد دلار کاهش یابد که در این صورت صدای اعتراض برادر اسحاق آل نعمت نفت فروش حلاج زاده کاشانی بلند می شد که کاهش حجم طلبهای ما از خارج سبب آفت صادرات غیر نفتی از ۳۰ میلیارد دلار به ۲۹/۹ میلیارد دلار شده است. لذا آقای احسان طلب حقوق خواه وقتی از زبان رئیس انجمن خانه و مدرسه دبیرستان دولتی پرسش شنید که بناید بیست هزار تومان به عنوان سرانه بپردازد تا چرخ دبیرستان بچرخد و بعد



هم که از دبیر ریاضی بنده زاده استمداد کرد تا در کلاس کمی بیشتر درس را توضیح بدهند دانست طبق مقررات نظام جدید آموزشی باید ۱۲ ساعت

بهر می خرید و پندز همچنان مشغول فیلمبرداری بود و در عین حال دایناسورها در حال بازگشت به تهران بودند. حاج آقا مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل هم که سوار بر اتومبیل یکصد و ده میلیون تومانی خود در حال خروج از خانه یک میلیارد تومانی اش بود همچنان با موبایل مشغول گفتگو با آقای حجت خان کریاس پوش ضعیف نواز قلدرکش و چانه زدن بر سر قیمت نهائی برج نیمه تمام فرمانیه بود و در همان حال در صف شیر یک دوم یارانه ای و یک دوم درب قرمز دو پیرزن بر سر تقدم و تأخر در مورد نوبت با یکدیگر دعوا می کردند و لذا یک پیرزن برای پایان دادن به چانه زدن بین آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل با آقای حجت خان

# وزرا



تولیدکننده لباس آقایان

## وزرا

گامی نو در عرصه پوشاک  
مردان



نشانی: تهران، خیابان خالد اسلامبولی (وزرا)،  
روبروی بانک صادرات، شماره ۶۷، طبقه دوم

تلفن: ۸۷۱۳۰۱۹

معظم‌له را برای تدریس خصوصی به منزل دعوت نموده و بابت هر جلسه هشت هزار تومان حق ایاب ذهاب به وی بپردازد تصمیم گرفت از ادامه تحصیل بنده زاده ممانعت کند تا شاید علاوه بر حل مشکل صادرات غیر نفتی، بانکها هم چند هزار تومانی اعتبار در اختیار بخش کشاورزی و صنعت قرار دهند و در نتیجه دهان یاره گویانی که می‌گویند اصول قانون اساسی در مورد آموزش رایگان کمی تا قسمتی به سرنوشت اصول مربوط به آزادی تشکیل احزاب و بیان دچار شده بسته بشود و همین امر موجب گردد آلودگی هوای تهران و سایر شهرهای کشور از حد مجاز هم تمیز تر شود. در این هنگام آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل که از مناطقی که بیر در آن می‌گرید و پدر همچنان مشغول فیلمبرداری بود، و دایناسورها به آنجا بازگشته بودند عبور می‌کرد به یاد پارک تفریحی بین‌المللی چیتگر افتاد و تصمیم گرفت در این پروژه عام المنفعه هم محضالله مختصر مشارکتی نموده و باقیات صالحات خود را تضمین و تأمین کند، لذا بار دیگر موبایل را بکار انداخت و به کارپرداز خود دستور داد گروهی را مأمور کند در مورد آن هزار پلاک در هزار نقطه کشور یک تحقیق جامعی انجام دهند و معلوم کنند کدام پلاکها واقعاً پلاک است و می‌تواند چند میلیون یا چند میلیاردی صالحات باقیات عایدی داشته باشد. در بیرون اتومبیل بیر همچنان می‌گرید و دایناسورها نعره‌های هولناک می‌کشیدند و لذا مانع شدند آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل حرفهای کارپرداز خود را بشنود که می‌گفت امروز دو تا ارباب رجوع سمج داشتیم. یکی که ضمناً جانباز هم بوده و صاحبخانه اثاثیه‌اش را بیرون ریخته التماس دعا داشت که چند صد هزار تومانی به عنوان قرض الحسنه به او بپردازیم تا بتواند اتاقی را رهن کند، و دیگری برای عمل جراحی زنش یک وام صد هزار تومانی می‌خواست. چون بیر همچنان می‌گرید و دایناسورها نعره می‌کشیدند صدای کارپرداز آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل به گوش وی نرسید و گرنه دستور می‌داد به اولی یک خانه ببخشند و در مورد دومی هم تمام هزینه بیمارستان و عمل جراحی را از حساب او بپردازند. زمانی آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل بار دیگر صدای کارپرداز خود را شنید که از منطقه بازگشت دایناسورها و محلی که بیر در آن همچنان می‌گرید خارج شده بود. کارپرداز می‌گفت آقا زاده از لندن تلفن زدند و گفتند پول توجیبی شان ته کشیده... چه دستور می‌فرمائید؟ آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل دستور داد فقط یک میلیون برایش حواله کنید. بیشتر نه!... بچه لوس و ولخرج می‌شود. کارپرداز پرسید دلار یا پوند؟ و آقای مسلم شریعت پور پوست پیازی اصل فریاد کشید: پوند... پوند احمق جان! هنوز نفهمیده‌ای دلار پول آمریکا است و پوند پول انگلیس... پس فقط پوند حواله کن.

از دور صدای نعره دایناسورها شنیده می‌شد. بیر هم هنوز می‌گرید و پدر همچنان مشغول فیلمبرداری بود. و چون در همین هنگام کلاغ هم به خانه‌اش رسیده بود لذا قصه ما تمام می‌شود.

